ابتکار

روزنامه صبح ایران

شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴
۲۳ محرم ۱۴۴۷
۱۹ جولای ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۹۵۷
۱۲ صفحه
۱۰۰۰۰ تومان

عراقچی خواستار رفتار مسئولانه اروپایی ها شد

رابطه ایران و اروپا در اوج تلاطم

صفحه ۱۱

از تصویب در شواری عالی فضای مجازی تا تکذیب چند خطی مسعود پزشکیان

جنجال اینترنت طبقاتی

عبارت «اینترنت طبقاتی» در حالی چند روزی است که فضای فکری فعالان سیاسی و اینترنتی را مشغول کرده است که هنوز جزئیات مصوبه اخیر شورای عالی فضای مجازی درباره آئین‌نامه اجرایی کمیته «تسهیل فعالیت کسب و کارهای اقتصاد رقومی (دیجیتال)» منتشر نشده است.

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت اخیرا از اینترنت طبقاتی آزادتر که در اختیار بخش‌هایی از جامعه قرار می‌گیرد، صحبت کرده. این موضوع انتقادات زیادی را در پی داشته است. یک کارشناس در این خصوص می‌گوید: باید در نظر گرفت که حقوق اولیه مردم تحت هیچ شرایطی سلب شدنی نیست.

سعید سوزنگر، کارشناس اینترنت، درباره ادعای سخنگو دولت مبنی بر بروز و ظهور بیشتر اینترنت طبقاتی به «انتخاب» گفت: اولین اقدامی که با اینترنت طبقاتی نقض می‌شود، حقوق شهروندی است که بر اساس قانون اساسی نقض حقوق شهروندی غیرممکن است. مسأله اینجاست که اینترنت طبقاتی نتایج بسیار زیادی دارد؛ اول اینکه تبعیض بین مردم را زیاد می‌کند و به هرگروهی این رانت را بخواهند می‌دهند و این حق را از هرکسی بخواهند، می‌گیرند. این موضوعات از مسائل فنی اینترنت طبقاتی مهم است. باید در نظر گرفت که حقوق اولیه مردم تحت هیچ شرایطی سلب شدنی نیست.

وی در رابطه با چالش‌های فنی اینترنت طبقاتی بیان کرد: چالش‌های فنی عمده‌ای با اینترنت طبقاتی شکل می‌گیرد. این افراد ممکن است بستری برای عبور دادن ترافیک شوند. باز هم وی. پی. ان‌ها و آی. پی‌ها در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که مدنظر دولت نبودند. در ابعاد فنی و کلی، وقتی ابزار دیجیتال در اختیار دارید، ساده‌ترین کاری که باید انجام دهید، آپدیت کردن سیستم و نیاز نبودن به نصب نرم‌افزارهای عجیب و غریب است.

مسعود پزشکیان روز چهارشنبه در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: دسترسی به اطلاعات آزاد حق همه مردم است، نه یک طبقه خاص.

شرح درصفحه ۲

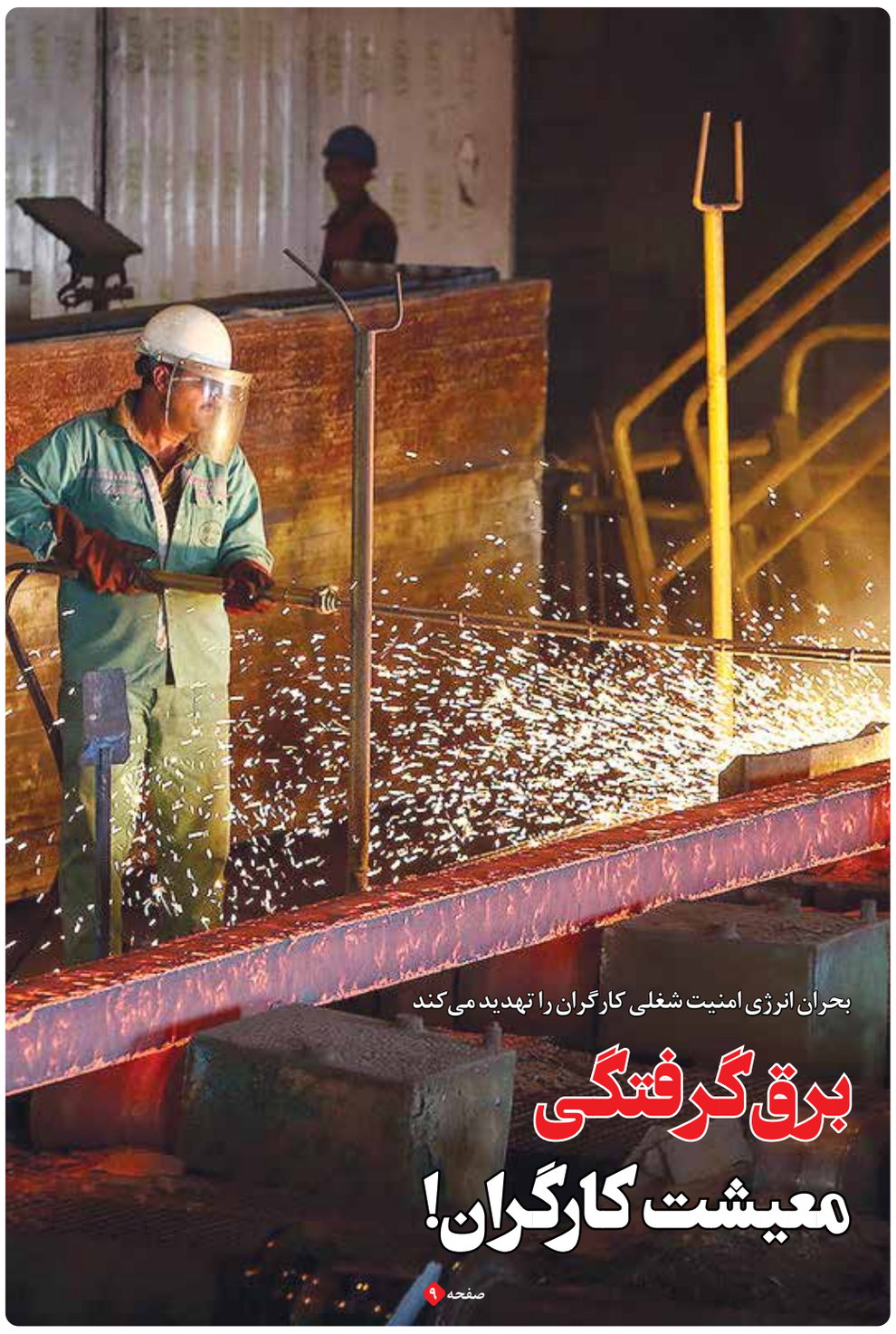

بحران انرژی امنیت شغلی کارگران را تهدید می کند

برق گرفتگی معیشت کارگران!

صفحه ۹

سرمقاله

محمدعلی وکیلی

امان از دست «خودکیس‌پندار»های امنیتی!

پیرامون چرایی و چگونگی آسیب‌پذیری اطلاعاتی و امنیتی کشور، در آینده به شرط حیات خواهم نوشت.

اجمالاً می‌توان گفت تعدد دستگاه‌های اطلاعاتی و هم‌پوشانی‌های مضر و به‌خودمشغول شدن و مسابقه مچ‌گیری از همدیگر، عامل مهمی در پیدایش وضعیت کنونی بوده است.

شاید وقتش رسیده که به‌لحاظ ساختاری و کارکردی، سازمان‌های اطلاعاتی ارزیابی بی‌طرفانه شوند و به‌منظور یکپارچه‌سازی آنان، اقدام عاجلی صورت پذیرد. تصور کنید در آستانه هر انتخاباتی به‌خصوص انتخابات شوراها تمام تمرکز وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه صرف بررسی پرونده چند هزار داوطلب می‌شود و کار اصلی، یعنی رصد فعالیت دشمن، به حاشیه می‌رود.

با وجود گذشت چند هفته از تجاوز جنایت‌کارانه اسرائیل و آمریکا و غافلگیری اطلاعاتی، بدنه اجرایی کشور همچنان پشت دیوار پروتکل‌های امنیتی پنهان شده و کارکرد حداقلی گذشته خود را از دست داده است. در حالی که شخص اول و دوم مملکت با حضور در مجامع مختلف سعی در عادی‌سازی شرایط دارند، شاهدیم که مدیران میانی به بهانه ضرورت رعایت پروتکل‌های امنیتی، در دسترس نیستند.

رفتار کنونی برخی مدیران، «خودکیس‌پندار»، یادآور آن کسی است که خود را قاطی دستگیرشدگان کرده و فریاد می‌زد: «ما سه نفر را نجات دهید!» مأموران خطاب به او گفتند: «کی با تو کار دارد؟»

حالا هم لازم است به مدیران میانی تذکر داد که حضور در محل کار و پاسخگویی به ارباب‌رجوع را جدی بگیرند.

با عبور مقتدرانه از دیوار چین به برج ایفل رسیدیم

چین زانو زد، ایران دوباره برخاست

صفحه ۵

نگاه فعالان بازار سرمایه به تحولات سیاسی در آستانه هفته جدید

نیم‌نگاه بورس به چکاندن «مکانیسم ماشه»

صفحه ۸

چرا جامعه جهانی سکوت کرده است؟

تجاوزگری جدید اسرائیل در سایه انفعال جهانی

صفحه ۱۱

یادداشت

مکانیسم ماشه و گفتمان تقابلی

امین جمشیدزاده

پنجمین گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری معجزه هزاره سوم! آغاز شد؛ این گفتمان با نام‌هایی همچون؛ اصول گرایی عدالت محور، آرمان گرایی اصول محور، یا گفتمان ایدئولوژیک ارزش محور ؛ شناخته می شود. گفتمان احمدی نژاد را می توان گفتمان انقلابی سنتی دانست که در آن تأکید بر ارزش های اولیه انقلاب و گرایش سنت محور دارد؛ که دقیقا پارادوکس تجددگرایی می باشد. این گفتمان در حوزه فرهنگی کلیدواژهایش، تهاجم فرهنگی؛ امپریالیسم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، استحاله فرهنگی، ناتوی فرهنگی و نظایر این الفاظ خودنمایی می کند؛ در این گفتمان دیگری(غیرخودی) بسیار منفی است و همواره در یک وضعیت جنگی است و احتمال آسیب پذیری از سوی دیگری بسیار زیاد است. این گفتمان در بهترین تعبیر دارای رویکردی تقابلی و بدبینانه بوده که نتیجه آن برداشت های دیگر کنشگران و بازیگران نظام بین الملل شناختن ایران به عنوان دشمن و کانون تمام مشکلات منطقه و خاورمیانه می باشد و تمام مصاحبه ها و سخنرانی های احمدی نژاد خاصتا آن جمله معروف رژیم صهیونیستی باید از روی نقشه جهان محو شود؛ همه و همه در راستای ایران هراسی و اجماع جهانی علیه ایران بود که می‌توان این رویکرد و رابطه گفتمان احمدی نژاد با نظام بین الملل را به نوعی مصداقی از فرضیه هانتینگتون دانست که می گوید« در جهان جدید نقطه جوش برخوردها دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود» و این امر را تلفیقی از تعارض ارزش های ایدئولوژیک مدرنیته با ارزش های اعتقادی دنیای سنتی می داند. این شیوه برخود با نظم و نظام بین الملل باعث فشارهای سیاسی متعدد بر ایران گردید؛ تصویب سه قطع نامه در شورای امنیت علیه ایران خود گواه این مدعاست و بخصوص در مورد پرونده هسته ای ایران کاملا مشهود است و محصول همین سیاست تقابلی و تهاجمی معجزه هزاره سوم ! می باشد؛ پرواضح است که هر کی باد بکارد قطعا طوفان درو خواهد کرد و شرایط کنونی محصول و نتیجه دیپلماسی تهاجمی و تقابلی هشت ساله دولت احمدی نژاد بود که بهانه های لازم را به دست کشورهای غربی و آمریکا داد تا شورای امنیت و جامعه جهانی را علیه ایران یکدست کنند و اکنون ۶ هفته فرصت می دهند و گرنه مکانیسم ماشه را اجرا خواهند کرد! باز تحریم های بین المللی، باز سقوط آزاد ارزش ریال، تورم و افزایش بی ثباتی در همه عرصه ها بخصوص در عرصه سیاسی و اقتصادی را در پی خواهد داشت؛ شاید خدمتی که احمدی نژاد و دولتش به بی بی و اسرائیل کردند حتی دولت خودش هم نکرد و شاید...

خبر

واکنش مشاور فرمانده کل سپاه به حملات اخیر رژیم صهیونیستی به سوریه

مشاور فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به حمله نظامی رژیم صهیونیستی به نقاطی در سوریه تاکید کرد: حتماً این اتفاقات موجب خواهد شد که جنبشی از درون ملت سوریه برخیزد و در برابر رژیم متجاوز، غصبی و جاعل بایستد.

سردار احمد وحیدی در گفت و گو با ایسنا با اشاره به حمله موشکی رژیم صهیونیستی به نقاطی در سوریه و تحولات اخیر این کشور اظهار کرد: اقدامات علیه سوریه نشان دهنده ذات خبیث و شرور رژیم صهیونسیتی است که اصولاً با سرزمین‌های اسلامی دشمنی عمیقی دارد؛ او نمیخواهد سرزمین‌های اسلامی بمانند. امروز سوریه و غزه را می‌زند و برای همه کشورهای اسلامی نیز برنامه دارد. وی با اشاره به بیانات سال گذشته رهبر معظم انقلاب که فرموده بودند «مناطق تصرّف‌شده سوریه به دست جوانان غیور سوری آزاد خواهد شد»، تصریح کرد: حتماً این اتفاقات موجب خواهد شد که جنبشی از درون ملت سوریه برخیزد و در برابر رژیم متجاوز غصبی و جاعل بایستد.

به گزارش ایسنا، جنگنده‌های رژیم صهیونیستی طی روز گذشته در چندین نوبت مناطقی در سوریه را هدف حملات هوایی خود قرار داده‌اند.

ماجرای رأی‌گیری شورای حکام؛ فشارهای آمریکا و نقش لابی اسرائیل

پشت پرده نقش گروسی در حمله اسرائیل به ایران

این یادداشت با تأکید بر نقش رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در بحران اخیر ایران، او را متهم می‌کند که با نادیده گرفتن اصل بی‌طرفی، عملاً ابزار مشروعیت‌بخشی به حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران شده است. به اعتقاد تحلیلگران و کارشناسان، گروسی با همسویی با منافع غرب و ارائه بهانه دیپلماتیک، زمینه‌ساز حمله نظامی و نقض حاکمیت ایران شد و صلاحیت ادامه مسئولیت و نامزدی برای دبیرکلی سازمان ملل را ندارد.

به گزارش فرارو به نقل از المیادین، یکی از جنبه‌های کمتر دیده‌شده حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، نقش کلیدی رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است؛ شخصیتی که به‌جای ایفای نقش بی‌طرف، عملاً به ابزار دیپلماتیک این دو کشور برای مشروعیت‌بخشی به حملات علیه تاسیسات هسته‌ای ایران، ترور دانشمندان و فرماندهان نظامی و نقض صریح حاکمیت ملی تهران تبدیل شد. اکنون این پرسش مطرح است: آمریکا و اسرائیل چگونه موفق شدند گروسی و آژانس را به اهرمی برای گروگان‌گیری سیاسی و توجیه اقدامات تجاوزکارانه خود علیه ایران تبدیل کنند؟

گروسی و بازی خطرناک واشنگتن و تل‌آویو؛ آژانس بین المللی انرژی اتمی به ابزار جنگ تبدیل شد؟

مدیا بنجامین و نیکولاس دیویس، دو پژوهشگر برجسته روابط بین‌الملل، بر این باورند که رافائل گروسی عملاً میدان را برای سوءاستفاده ایالات متحده و اسرائیل باز گذاشته است؛ کشورهایی که یکی خود یک قدرت هسته‌ای اعلام‌نشده و ناقض مقررات آژانس محسوب می‌شود. به اعتقاد این دو تحلیلگر، گروسی با نادیده گرفتن نقش بی‌طرفانه آژانس، به واشنگتن و تل‌آویو اجازه داده تا از این نهاد به‌عنوان ابزاری برای ایجاد بهانه و مشروعیت‌بخشی به جنگ علیه ایران استفاده کنند؛ آن هم در شرایطی که خود آژانس به‌طور رسمی تأیید کرده بود که ایران هیچ‌گونه برنامه تسلیحات هسته‌ای در دستور کار ندارد.

در ۱۲ ژوئن، با انتشار گزارشی کم‌سابقه و تند از سوی رافائل گروسی، اکثریتی شکننده در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رأی به عدم پایبندی ایران به تعهداتش دادند؛ قطعنامه‌ای که تنها ۱۹ کشور از مجموع ۳۵ عضو شورا از آن حمایت کردند. این در حالی است که آمریکا دو روز پیش از رأی‌گیری، با هشت کشور عضو شورای امنیت تماس گرفته بود تا آن‌ها را به حمایت یا حداقل خودداری از مخالفت با قطعنامه متقاعد کند.

مقامات اسرائیلی نیز با صراحت تأیید کردند که تلاش‌های فشرده دیپلماتیک واشنگتن برای جلب آرای موافق، نشان‌دهنده پشتیبانی آشکار آمریکا از برنامه‌های نظامی تل‌آویو بوده و رأی شورای حکام را به‌مثابه «پوشش دیپلماتیک» برای حمله نظامی علیه ایران تحسین کردند.

نشست سرنوشت‌ساز شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درست در آخرین روز ضرب‌الاجل ۶۰ روزه‌ای برگزار شد که دونالد ترامپ برای آغاز مذاکرات هسته‌ای جدید به ایران داده بود. هم‌زمان با برگزاری این نشست و رأی‌گیری اعضای شورا، ارتش اسرائیل جنگنده‌های خود را برای حمله به ایران به حالت آماده‌باش کامل درآورد و اهداف حمله را به خلبانان اعلام کرد؛ ساعاتی بعد، نخستین موج حملات هوایی اسرائیل ساعت سه بامداد همان شب علیه خاک ایران آغاز شد.

در واکنش به این تحولات، ایران در ۲۰ ژوئن به طور رسمی از رافائل گروسی نزد دبیرکل سازمان ملل متحد و شورای امنیت شکایت کرد و او را به دلیل خدشه وارد آوردن به بی‌طرفی آژانس، نادیده گرفتن غیرقانونی بودن تهدیدات و اقدامات نظامی اسرائیل علیه ایران در مواضع علنی و تمرکز یک‌سویه بر ادعاهای نقض تعهدات از سوی تهران، به‌شدت مورد انتقاد قرار داد.

پشتوانه اصلی تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که به صدور این قطعنامه منتهی شد، گزارشی اطلاعاتی بود که اسرائیل در سال ۲۰۱۸ ارائه داد؛ گزارشی که مدعی بود عوامل اطلاعاتی اسرائیل موفق به شناسایی سه سایت اعلام‌نشده در ایران شده‌اند که در آنها پیش از سال ۲۰۰۳ فعالیت‌هایی مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم صورت گرفته است. پس از این ادعاها، رافائل گروسی در سال ۲۰۱۹ پرونده ویژه‌ای در این خصوص گشود و آژانس سرانجام موفق شد مجوز بازدید از این سایت‌ها را به دست آورد. بازرسان آژانس در جریان این بازدیدها، آثار اورانیوم غنی‌شده را کشف و ثبت کردند.

مدیا بنجامین و نیکولاس دیویس با تأکید بر پیامدهای جدی اقدامات رافائل گروسی یادآور می‌شوند که او هرگز به‌صورت شفاف و علنی توضیح نداده است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر چه اساسی اطمینان دارد که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل (موساد) یا همدستان ایرانی آن از جمله سازمان مجاهدین خلق، خود اقدام به انتقال یا قرار دادن اورانیوم غنی‌شده در این سایت‌ها نکرده‌اند؛ ابهامی مهم که بارها از سوی مقامات ایرانی نیز مطرح شده است.

از تحقیقات گذشته تا تبلیغات امروز؛ چرا غرب پرونده‌های بسته‌شده ایران را دوباره باز می‌کند؟

در حالی که تصمیم اخیر آژانس و بحران جاری صرفاً بر فعالیت‌های غنی‌سازی ایران پیش از سال ۲۰۰۳ متمرکز بود، سیاستمداران آمریکایی و اسرائیلی به‌سرعت تلاش کردند این پرونده را به ادعای بی‌پایه «نزدیک بودن ایران به ساخت سلاح هسته‌ای» پیوند بزنند. این فضاسازی رسانه‌ای در حالی صورت گرفت که حتی نهادهای اطلاعاتی آمریکا پیش‌تر تأکید کرده بودند چنین فرآیند پیچیده‌ای، در خوشبینانه‌ترین حالت، دست‌کم سه سال زمان می‌برد.

آخرین تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده ایران در دسامبر ۲۰۱۵ و با انتشار «ارزیابی نهایی» یوکیا آمانو، مدیرکل وقت آژانس، به پایان رسید؛ گزارشی که ابعاد گذشته و حال برنامه هسته‌ای ایران را جمع‌بندی می‌کرد. بر اساس این ارزیابی، آژانس تأیید کرد که اگرچه برخی فعالیت‌های پیشین ایران می‌توانسته بالقوه با مقوله سلاح هسته‌ای ارتباط داشته باشد، اما این اقدامات هرگز از سطح مطالعات امکان‌سنجی و تحقیقات علمی فراتر نرفته و صرفاً به کسب برخی دانش‌ها و توانایی‌های فنی محدود مانده است. همچنین، آژانس به صراحت اعلام کرد که هیچ نشانه معتبری از انحراف مواد هسته‌ای ایران به‌سوی اهداف نظامی در دست نیست.

با وجود همه این سوابق، رافائل گروسی همکاری نزدیک خود با اسرائیل را برای پیگیری آخرین ادعاهای این رژیم ادامه داد. پس از سال‌ها مذاکره و برگزاری نشست‌های متعدد در تل‌آویو و انجام بازرسی‌های مکرر در ایران، گروسی گزارشی را برای شورای حکام آژانس تدوین کرد و زمان برگزاری نشست شورا را به‌گونه‌ای هماهنگ ساخت که

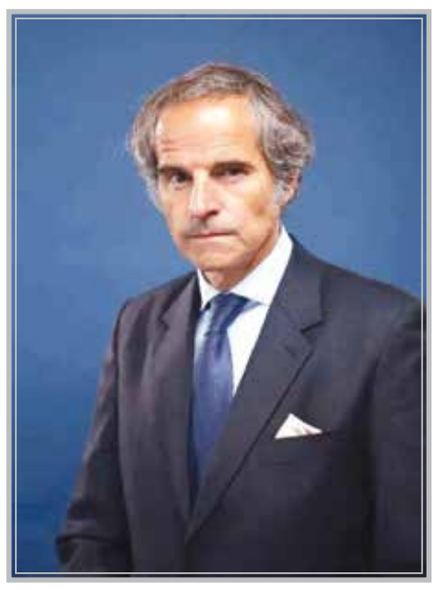

مصادف با آغاز عملیات نظامی اسرائیل باشد.

اسرائیل نیز آخرین مراحل آمادگی نظامی خود را به‌طور آشکار و بدون هیچ‌گونه پنهان‌کاری، در مقابل دیدگان ماهواره‌های جاسوسی و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب انجام داد. در چنین فضایی، جای تعجب نیست که ۱۳ کشور عضو شورا یا رأی ممتنع دادند یا اصلاً شرکت نکردند؛ اما آنچه تأسف‌بار است، سکوت و انفعال کشورهایی بود که می‌توانستند با رأی منفی، این تصمیم خطرناک را متوقف کنند اما جسارت و بصیرت لازم برای مخالفت با این روند را نداشتند.

از البرادعی تا گروسی؛ سقوط آزاد بی‌طرفی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

در زمانی که سازمان سیا سندی منتشر کرد که ادعا می‌کرد عراق اورانیوم «کیک زرد» را از نیجر وارد کرده است ؛ همان مسیری که اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ به شکل محرمانه از آرژانتین انجام داده بود ـ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تنها ظرف چند ساعت به جعلی بودن این سند پی برد و محمد البرادعی، مدیرکل وقت آژانس، بلافاصله موضوع را به شورای امنیت اطلاع داد. با این حال، جرج بوش همچنان بر «دروغ کیک زرد نیجر» و دیگر ادعاهای ساختگی علیه عراق اصرار ورزید و بر مبنای همین ادعاهای دروغین به عراق حمله کرد و این کشور را به ورطه ویرانی کشاند. تقریباً همه جهان می‌دانستند که از همان ابتدا البرادعی و آژانس حقیقت را بیان می‌کردند و همین رویکرد شفاف بود که در سال ۲۰۰۵ جایزه نوبل صلح را برای آنها به ارمغان آورد.

در سال ۲۰۰۷، ۱۶ نهاد اطلاعاتی ایالات متحده در یک ارزیابی ملی، همسو با یافته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به صراحت اعلام کردند که ایران درست مانند عراق هیچ برنامه فعال تسلیحات هسته‌ای ندارد. جورج بوش در خاطراتش اعتراف کرد: «پس از انتشار این گزارش اطلاعاتی، دیگر چگونه می‌توانستم توجیه کنم که ارتش را برای نابودی تأسیسات هسته‌ای کشوری به‌کار گیرم که سرویس‌های اطلاعاتی خودم آن را فاقد برنامه هسته‌ای نظامی می‌دانستند؟» حتی خود بوش نیز دریافته بود که تکرار همان دروغ‌ها این‌بار علیه ایران نمی‌تواند او را از پاسخگویی و مجازات در امان نگه دارد؛ همان بازی خطرناکی که امروز دونالد ترامپ در پیش گرفته است.

محمد البرادعی در خاطراتش با عنوان «عصر فریب» یادآور می‌شود که اگر ایران هم زمانی تحقیقات مقدماتی درباره تسلیحات هسته‌ای انجام داده باشد، این موضوع احتمالاً به دوران جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد؛ دورانی که آمریکا و متحدانش به رژیم صدام برای تولید سلاح شیمیایی کمک کردند ـ سلاح‌هایی که جان صد هزار ایرانی را گرفت. پس از پایان جنگ سرد و با قدرت گرفتن نومحافظه‌کاران در واشنگتن، سیاست خارجی آمریکا به‌طور جدی در خدمت پروژه تغییر رژیم‌ها قرار گرفت و البرادعی، مدیرکل وقت آژانس، به مانعی مهم بر سر این راه تبدیل شد؛ تا جایی که کمپینی پنهانی برای یافتن مدیری مطیع‌تر برای آژانس کلید خورد.

با پایان دوران مدیریت البرادعی در سال ۲۰۰۹، یاکیا آمانو، دیپلمات ژاپنی، به ریاست آژانس رسید. افشاگری‌های ویکی‌لیکس بعدها نشان داد که دیپلمات‌های آمریکایی، آمانو را فردی کاملاً هماهنگ با سیاست‌های واشنگتن توصیف کرده بودند؛ مدیری که از انتخاب مدیران ارشد گرفته تا تعیین رویکرد درباره برنامه هسته‌ای ایران، همسو با منافع آمریکا عمل می‌کرد.

اما با ورود رافائل گروسی به ریاست آژانس در سال ۲۰۱۹، وابستگی این نهاد به منافع غرب وارد مرحله‌ای بی‌سابقه شد. گروسی نه‌تنها درباره زرادخانه هسته‌ای اسرائیل سکوت اختیار کرد، بلکه نقش محوری در هموارسازی مسیر جنگ اسرائیل علیه ایران ایفا نمود. او با وجود اذعان علنی به این واقعیت که ایران فاقد برنامه تسلیحات هسته‌ای است و تنها راه کاهش نگرانی‌های غرب را دیپلماسی می‌داند، با بازگشایی پرونده‌های گذشته و زمان‌بندی رأی‌گیری شورای حکام هم‌زمان با تدارکات حمله هوایی اسرائیل، عملاً زمینه لازم را برای اقدام نظامی تل‌آویو و واشنگتن علیه تهران فراهم ساخت.

اگر رافائل گروسی اندکی از احتیاط، بی‌طرفی و خردمندی محمد البرادعی را در سال ۲۰۰۹ به خرج می‌داد، شاید آمریکا و اسرائیل امروز به آستانه جنگ با ایران کشیده نمی‌شدند. محمد البرادعی نیز در ۱۷ ژوئن ۲۰۲۵ در پیامی توییتری هشدار داد: «اتکا به قدرت نظامی به جای مذاکره، راهی تضمین‌شده برای فروپاشی رژیم منع گسترش هسته‌ای است و این پیام را به کشورهای بسیاری مخابره می‌کند که تنها راه امنیت نهایی، توسعه سلاح هسته‌ای است!»

نویسندگان خاطرنشان می‌کنند که رافائل گروسی چه به دلیل نقشی که در تسهیل نقشه جنگ آمریکا و اسرائیل ایفا کرده باشد و چه در قبال پاداش عملکردش، اکنون به عنوان نامزد مورد حمایت غرب برای جانشینی آنتونیو گوترش در دبیرکلی سازمان ملل در سال ۲۰۲۶ مطرح است؛ رویدادی که به اعتقاد آنان، اگر به وقوع بپیوندد، فاجعه‌ای برای نظم جهانی خواهد بود. با این حال، خوشبختانه گزینه‌های شایسته‌تری برای هدایت جهان به سوی خروج از بحرانی که گروسی خود در شکل‌گیری آن نقش داشته، وجود دارند. به باور این پژوهشگران، رافائل گروسی باید پیش از آنکه نظام منع اشاعه هسته‌ای را به سراشیبی نابودی بکشاند و جهان را تا لبه جنگ هسته‌ای پیش ببرد، نه تنها از ریاست آژانس کناره‌گیری کند، بلکه نامزدی خود برای دبیرکلی سازمان ملل را نیز پس بگیرد.